

چشم زخم در ادب و فرهنگ ایرانی

دکتر هاشم محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد گچساران

بر آن دعا بخواند، خشمگین شد و به زرتشت گفت: بر تو چشم بد اندازم. زرتشت در جواب او همین پاسخ را داد. آن روحانی جادوگر بر اثر دعای زرتشت بی‌هوش شد و فروافتاد و دردی او را گرفت و سرانجام مرد و همه‌ی فرزندان او منقطع شدند».^۶

در یشت ۱۴ (بهرام یشت)، بندهای (۳۵ و ۳۶) نیز، سیمرغ فرخ‌بال و Vavehjiine مرغ مرغان خوانده می‌شود و از جانب اهورمزدا به زرتشت توصیه می‌گردد که پری از آن را بر تن مالد و آن را تعویذ خود کند و نیز به او گفته می‌شود که اگر استخوان‌ها یا پره‌های این مرغ نیرومند را با خود داشته باشد، هیچ‌کس نخواهد توانست او را از پای درآورد. برای سایر موارد در فرهنگ ایران باستان درمور شورچشمی می‌توان به یشت‌ها، بندهای ۱۵، ۱۱، ۸ و ۳ و فرگرد ۷ و ندیداد و کتاب بندهش و دیگر ترجمه‌های پهلوی مراجعه کرد.^۷

در اکثر جوامع و تمدن‌های کهن می‌توان به این اعتقاد عامه پی برد: در دومین دوران مهم تمدن مصر که دوران پادشاهی میانه (۱۷۸۳-۲۰۴۰ ق.م) نامیده می‌شود، شاهد آن هستیم که امتیازات ویژه‌ی سلطنت در تعیین منزلت خود در زندگی پس از مرگ از طریق نوشته‌های جادویی به‌وسیله‌ی فرمانروایان ایالتی درباری غصب می‌شود. تابوت‌های آنان به صندوقچه‌های ماوراءالطبیعی تبدیل شد که با طرح‌های مربوط به کفن و دفن خطاب به آنوبیس و اوزیریس تعویذهایی به نام «چشمان هوروس» کالاهای زینتی، جیره‌ی غذایی، صدها ورد مکتوب و نقشه‌های جهان زیرین، تزئین و همراهی می‌شود و همه‌ی این‌ها به‌منظور خنثی کردن نیروهای آشوب و تقویت روحیه‌ی صاحب آن و امید در آمدن به حلقه‌ی همراهان خدای خورشید طراحی شده بود.^۸

عرب‌ها، چینی‌ها، حبشی‌ها و بسیاری اقوام دیگر به چشم زخم اعتقاد دارند و حیوانات و کودکان را بیش‌تر مستعد و در معرض چشم‌زخم می‌انگاشتند، و به‌همین خاطر از تعویذها و حرزها (بازوبند) برای دفع چشم زخم استفاده می‌کردند و غالباً بخشی از متون مقدس یا حرزها و دعا‌های دیگر را به اشخاص، اسب یا شتر و دیگر حیوانات می‌بستند. در بعضی از دهکده‌های ترکیه، بعضی از آیات قرآن بر بیرون منازل نقش شده تا اهل منزل از چشم بد در امان باشند. بقایایی از این خرافه‌ی شایع در اروپای غربی و سایر مناطق جهان وجود دارد.

برای اجتناب از چشم‌زخم نزد عامه کارهایی متداول است که توسل به تعویذ یا حرز و دعا و امثال آن از مهم‌ترین موارد است که به آن چشممارو (casm.a.ru) هم می‌گویند. در فرهنگ معین آمده: چشم‌ماروی: تعویذی که به‌جهت دفع چشم زخم از انسان، حیوان، باغ،

□ از باورهای مهم و اساسی در فرهنگ عامه، آزار و گزندست که گمان می‌رود از تاثیر نگاه کسی به انسان می‌رسد و با نام‌های: چشم‌زخم، چشم‌رساندن، چشم‌زدن، چشم‌شور، بدچشم و مخفف آن به‌صورت چشم‌زخم یا چشم‌زخم آمده است.

در **برهان قاطع**، چشم‌زخم «آزار و نقصانی است که به سبب دیدن بعضی از مردم و تعریف کردن کسی را و چیزی را به هم رسد، و عرب العین الالامه گویند».^۱

در **دایرةالمعارف فارسی** آمده: «... نظر دشمن، نظر حسود و نظر کسی که فاقد و طالب چیزی است و گاه هرگونه نظر تحسین، در اعتقاد عامه ممکن است چنین تاثیری داشته باشد. کسی را که گمان می‌رود، چشمش چنین تاثیری دارد: بدچشم، شورچشم، چشم شور و چشم‌رسان می‌خوانند و نظر کردن او را به چشم‌زدن، چشم‌رساندن، نظرزدن، نظررساندن و امثال آن تعبیر می‌کنند».

در عربی چشم‌زدن را العین، الاصابة بالعین، العین الالامه، عین الکمال، الازلاق بالابصار و چند اصطلاح دیگر گویند. چشم زدن را عین و اگر چشم‌شور یا چشم‌زن حرفه‌ی باشد، معیان و عیون، و چشم رسیده یا نظرخورده را معین و معیون گویند.^۲

در **دایرةالمعارف بریتانیکا** آمده: اعتقاد قدیمی به این‌که اشخاص خاص می‌توانند با نگاه خود به کسی صدمه بزنند، یا او را از پای درآورند، پدیده‌ی شایع در فرهنگ عامه و جوامع ابتدایی است... در روم باستان به چشم‌زخم اعتقاد داشتند و قوانین خاصی برای کیفر کسانی که غلات را جادو، طلسم یا افسون می‌کردند، وضع شده بود.^۳

در فرهنگ ایران باستان شورچشمی به‌عنوان پدیده‌ی اهریمنی دانسته شده و مجازات‌هایی هم برای افراد شورچشم و بدچشم در نظر گرفته شده است.

در اندرز دستوران به بهدینان سه گروه از مردم هستند که اندر گیتی ایشان را روزی نبخشیده‌اند و به ستم از گیتی همی ستانند و خوردند و گروه سوم را دُش چشم (بدچشم، شورچشم) گفته: «سه دیگر دُش چشم آن بود که از نیکی کسان او را دشخواری بود. سرخ (یا- شور) چشمان را آن‌گون پیداست که هر کس چنین بود به، به تن و چیز خویش است و بد، به آن کسان (=تن و چیزکسان)»^۴

در بندهش از جمله دیوهایی که یاد شده، آگاش agas یا آغاش Aighas دیو شورچشمی است که مردم را به چشم بزند.^۵

یکی از دشمنان زرتشت به‌نام (دورسرو) - از کریانه‌های دشمن زرتشت - به هنگام گستاخی زرتشت در بیرون ریختن شیری که قرار بود

خانه و جز آن‌ها سازند. با نام‌های چشم‌آرو، چشم‌پناه، چشم‌آویز، بازوبند، حرز، تعویذ و ... آمده است.^۹

دودکردن اسپند: معمولاً برای مسافران یا کسانی که خانه‌یی تازه ساخته و خریده یا برای عروس و داماد به کار می‌رود. مسافران اماکن مذهبی در اولویت می‌باشند.

شکستن تخم‌مرغ: برای کسی که ناگهان مریض شده و یا دچار عارضه و حادثه‌یی گردیده است. آویختن مهره‌های مخصوص به گردن یا بازو: مهره‌های سفید و سیاه و آبی و دیگر مهره‌های رنگارنگ که عنوان «چشم‌زد» دارند را بر کسی آویختن.

آویختن ادعیه و آیات قرآن: هم‌چون «ان‌یکاد» و چل بسم‌الله مخصوصاً به گردن و دوش کودکان، مقداری قند یا نبات یا شیرینی را در دهان فرد چشم‌زخم‌زده گذاشتن، در صورتی که قبلاً با آب دهان فرد دارای چشم‌شور تر شده باشد.

و سرانجام قربانی کردن، نذر و نیاز در حد وسع و توانایی مالی، کمک به ایتم، فقرا و مسکینان از دیگر مواردی است که در جهت دفع چشم زخم موثر می‌باشد.

هم‌چنین وقتی که فرد دارای چشم‌شور از کسی تعریف تحسین‌آمیز می‌کند، غالباً در جواب او کلماتی هم‌چون «ماشاءالله»، «چشم بد دور» بنامیزد (به نام ایزد)، چشم حسود کور و عبارت‌هایی از این قبیل بر زبان می‌آورند.

در ایران کنونی هنوز این موضوع زنده است. در میان کردها برای دفع چشم زخم نام خدا چندین بار به کار می‌رود و تکرار می‌شود. در جنوب ایران «نوم خدا» همان اصطلاح «نام خدا» است. و امروزه عبارت عربی «ماشاءالله» جای آن را گرفته است. در بیرون از ایران، افغانستان، تاجیکستان و شهرهای ایرانی‌نشین هم‌چون ازبکستان و ترکمنستان، اصطلاح نام‌خدا هنوز هم رایج است.^{۱۰} در زمان‌های قدیم برای دفع چشم‌زخم مخصوصاً در مورد کودکان یک نوع گیاه وحشی به نام سداب (Larue) را بخور می‌دادند. این بخور حتا در مورد چشم زدن حیوانات هم موثر شمرده می‌شد.

در تمدن اسلامی ایران، اعتقاد به چشم‌زخم یک عقیده‌ی خرافی نیست و در قرآن مجید اشاره صریحی به آن وجود دارد و اغلب مفسران همان شأن نزول را برای آن یاد کرده‌اند. در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قلم این موضوع آمده است. بعضی از معتزله، چشم‌زخم را بی‌پایه می‌دانند. اخوان‌الصفاء، ابن‌سینا، غزالی، امام فخر رازی، ملاصدرا و بسیاری دیگر از حکما و محققان برای آن حقیقت قائل بوده‌اند، حتا فیلسوف خردگرایی چون ابن‌خلدون - که با عرفان و فلسفه نیز مباحثات نمی‌کند - صحت چشم زخم را قبول دارد و نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کند.^{۱۱}

در **رسائل اخوان‌الصفاء**، رساله‌ی مستقلی تحت عنوان «در ماهیت سحر و عزائم و عین (چشم‌زخم) آمده است. نویسنده این فصل توجیه مفصلی از چشم‌زخم (الاصابة بالعین) به عمل آورده، می‌گوید: بسیاری از چشم‌زندگان را دیدیم که در کم‌تر از ساعتی انسان را با چشم‌زدن از پای درمی‌آورند. نیز می‌گوید: از پیامبر (ص) روایت شده که: «السحر حق و العین حق». «سحر و چشم‌زدن حقیقت دارد».^{۱۲}

معروف است که دشمنان پیامبر اسلام (ص) یکی از چشم‌زدان قهار طایفه‌ی بنی‌اسد را برای چشم‌زدن و از پای درآوردن رسول اکرم (ص) استخدام کردند، ولی به حفظ الهی او نتوانست کاری از پیش ببرد.^{۱۳} در تفاسیر قرآن (تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر فخر رازی) ذیل آیه‌ی ماقبل آخر سوره‌ی قلم (و ان یکاد) مفسران در شأن نزول آیه گفته‌اند: کافران مردی از قریش را که به شورچشمی و چشم‌زنی معروف بود و گاو و شتر را به اصابت چشم از پای درمی‌انداخت، برانگیختند که حضرت رسول (ص) را چشم بزند و خداوند این آیه را نازل کرد: «و ان یکادالذین کفروا لیرلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون». (نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند به تو چشم زخم بزنند (تو را چشم بزنند) و بگویند (می‌گویند) او دیوانه است.

خداوند حضرت محمد (ص) را مصون داشت. از «حسن بصری» نقل است که گفته: «دوای چشم زخم قرائت این آیه است».^{۱۴}

ابن‌سینا در نبط دهم **اشارات** می‌نویسد: «موضوع چشم‌زخم ممکن است از این قبیل باشد: مبدأ آن یک حالت نفسانی اعجاب‌آور است که در شیء یا شخص مورد تعجب تاثیر بد می‌گذارد و این بر اثر خاصیت آن است و فقط کسی این مطلب را بعید می‌داند که فرض می‌کند فقط تماس باعث تاثیر در اجسام است یا جزیی (از علت به سوی معلول) فرستاده شود یا کیفیتی را در واسطه ایجاد کند و هر کس که اصول ما را مورد تامل قرار دهد این شرط را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌داند».^{۱۵}

غزالی می‌نویسد: «این همه [تصرف دل و همت‌بستن و نظایر آن] ممکن است به برهان عقلی و معلوم است به تجربت. و آن که او را چشم‌زدگی گویند و سحر گویند، هم از این باب است و از جمله تاثیر نفس آدمی‌ست در اجسام دیگر، تا نفسی که خبیث و حسود باشد، مثلاً ستوری ببند نیکو، به حکم حسد، هلاک وی توهم کند، آن ستور در وقت هلاک شود، چنان‌که در خبر است: العینُ حقٌّ: العینُ تدخُلُ الرجلُ القبر و الجملُ القدر». «شور چشمی حق است، چشم شور مرد را در گور و شتر را در دیگ می‌کند، پس این نیز از عجایب قدرت‌های دل است...»^{۱۶}

در اشعار بازمانده از نخستین شاعران پارسی‌گوی موضوع چشم‌زخم و تعویذ و بازوبند و اعتقاد به این باور وجود دارد. اولین بار در شعر ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی (م. ۳۲۲) از شاعران هم‌عصر رودکی به واژه‌ی تعویذ برمی‌خوریم:

چهار کس از من به عجز بنشینند

کز آن چهار به من ذره‌یی شفا نرسید

طیب و زاهد و اخترشناس و افسونگر

به دارو و به دعا و به طالع و تعویذ^{۱۷}

در این بیت تعویذ را مربوط به افسونگران دانسته است.

وزیر نوح بن منصور، ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوکری (مقتول در سال ۳۷۱) در مدح عبیداله بن احمد از امرای بزرگ سامانی،

ممدوح خود را چنین دعا کرده است:

عبیداله بن احمد وزیر شاه سامانی

همی تابد شعاع داد از آن پرنور پیشانی

به صورت آدمی آمد به معنای نور سبحانی

خدایا چشم بد خواهم کز آن صورت بگردانی^{۱۸}
و شاعر دیگر همین دوره (قرن چهارم) ابوالحسن علی بن محمد
منجیک ترمذی ملقب به «منجیک» چنین گوید:

ترسنت چشم زخم می برسد / تو بر آویز بر خودت خرمک^{۱۹}
خرمک (خرمهره، چشم زد) مهره‌بی از آبگینه‌ی کبود و سیاه و سفید
که برای دفع چشم زخم به گردن می‌آویزند. در فرهنگ عامه هم اکنون
این نوع مهره‌ها که ظاهراً بی‌ارزش است، کاربرد دارد و مخصوصاً
سحرگران از آن برای دفع بلا و حادثه و یا هر نوع چشم‌زد استفاده
می‌کنند و آویختن آن را به گردن انسان یا حیوانات توصیه می‌کنند.
دعای اکثر شاعران برای ممدوح خود، دوربودن چشم بد از آنان است:

منوچهری گوید:

تا جهان باشد خسرو به سلامت ماناد

ایزد از ملکوت او چشم بدان دور کناد^{۲۰}

نظامی در هفت پیکر:

هر چه را چشم در پسند آرد

چشم زخمی در او گزند آرد (ص ۱۲۰)

و در مثنوی اقبالنامه آورده:

کسی را که چشمی رسد ناگهان / دهن دره‌اش اوفتد در دهان
رسانده‌ی چشم را جوش خون / بخاری ز پیشانی آرد برون
به این هر دو معنی شناسند و بس / که این چشم‌زن بود و آن چشم رس
سپند از پی آن شد افروخته / که آفت به آتش بود سوخته
فسونگر دگرگونه گفتست راز / که چون با سپند آتش آمد فراز
رسد بر فلک دود مشکین سپند / فلک خود ز ره باز دارد گزند (ص ۱۱۸)^{۲۲}
به دهن دره افتادن و متصاعدشدن بخار از پیشانی به علت جوشش
خون و هیجان از نکات جالب و جدیدی است که تنها نظامی به آن اشاره
کرده است و دودکردن اسپند در همان زمان (قرن ششم هجری) از موارد
قابل توجه است.

در آثار سعدی و عطار و سنایی و فخرالدین عراقی و... دیگر بزرگان
ادب پارسی این باور عامه ذکر شده است و جهت حسن ختام ابیاتی از
غزلیات زیبای خواجه حافظ خالی از لطف نیست. (شواهد از حافظ‌نامه
است).

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد

زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست

باز آن که چشم بد ز رخت دفع می کند

ای تازه گل که دامن از این خار می کند

خوش دولتی ست خرم و خوش خسروی کریم

یارب ز چشم زخم زمانش نگاه‌دار

چشم بد دور که بی‌مطرب و می‌مدهوشیم

خوش خرامان می روی چشم بد از روی تو دور

ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید آن داری

که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد

و این بیت عربی:

صرف الله عنک عین کمال

فی جمال الکمال نلت منی

با داشتن کمال زیبایی و نکویی کامروا شدی، ایزد چشم زخم حسود
را از تو دور کناد.

نکته‌ی دیگری که در ادبیات بویژه متون حماسی قابل توجه است،
جهان‌آفرینی را خواندن یا نام جهان‌آفرین را آوردن، به جای ماشاءالله
عربی و بنامیزد فارسی‌ست. در شاهنامه هنگامی که رستم، تهمینه را
می‌بیند که همراه با کنیزکی به خوابگاه او آمده:

پس بنده اندر یکی ماهروی / چو خورشید تابان پُر از رنگ و بوی
از او رستم شیردل خیره ماند / بر او بر جهان‌آفرین را بخواند
و یا هنگامی که کیخسرو، نام سران سپاه را برای حمله به توران و
ستاندن کین سیاوش می‌خواند: «بر ایشان همه نام یزدان بخواند».^{۲۳}

نام ایزد، نام یزدان، نام خدا، نام جهان‌آفرین، جهان‌آفرین را خواندن،
یزدان خواندن، بنامیزد، از اصطلاحات زیبای فارسی‌ست که متأسفانه
الان فراموش شده و عبارت عربی (ماشاءالله) در زبان ادبی و محاورات
به کار می‌رود و این که دقیقاً از چه تاریخی این عبارت عربی جایگزین
عبارات زیبای قبلی شده، مشخص نیست. گاهی این لفظ برای تهنیت و
مسخره و ریشخند می‌آید و بیش‌تر در معنی (پناه بر خدا) می‌آید:
سعدی گوید:

این بد است آن بتر بنامیزد / و آن بترتر که خاک بر سرشان

در لغت‌نامه‌ی وزین دهخدا به نقل از برهان قاطع، فرهنگ

ناظم‌الاطباء، مجمع‌الفرس و... این عبارت را به صورت علامت
تعجب و گاهی برای قسم آورده است و ۲۲ شاهد ذکر نموده که با توجه
به معنی می‌توان جاهایی که معنی قسم و سوگند دارند را مشخص نمود
و تعجب و شگفتی هم جزئی از تحسین است و هم می‌تواند به صورت
تهنیت و مسخره آید که در تمام مثال‌ها با توجه به معنی قابل درک است.
به نام ایزد! این قد و بالاستی / و یافتنه‌ی جان و دل هاستی
به نام ایزد! آراسته پیکری / ز هر گوهر آراسته گوهری (نظامی)
نقاب از بهر آن باشد که روی زشت بر بندی

تو زیبایی بنامیزد! چرا با ما نیبندی (سعدی)

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکیدی

زاغ کلک من، بنامیزد! چه عالی مشرب است (حافظ) ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین، ذیل واژه ۲- دایرةالمعارف فارسی، به نقل از حافظ‌نامه، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۹۰۶. ۳- همان، ص ۹۰۷.
- ۴- وندیداد، هاشم رضی، ج ۱، ص ۷۹۲. ۵- بند هش، فرنیع دادگی، دکتر مهرداد بهار، ص ۵۲. ۶- اسطوره‌ی زندگی زرتشت، دکتر ژاله آموزگار، دکتر احمد تفضلی، ص ۴۶. ۷- یشت‌ها، پورداود، ج ۱، ص ۱۱۳. داستان داستان‌ها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، ص ۵۲. ۸- اسطوره‌های مصری، جرج هارت، ترجمه عباس مخبر، ص ۵۶. ۹- فرهنگ معین، ذیل واژه ۱۰- بیژن‌نامه، دکتر ایرج وامقی، ص ۱۵۹. ۱۱- مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۰۴۷. ۱۲- رسائل اخوان‌الصفاء، ج ۴، ص ۳۱۰. ۱۳- حافظ‌نامه، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۹۰۶. ۱۴- تفسیر ابوالفتوح رازی، ذیل آیه ۱۵- اشارات و تنبیهات ابن‌سینا، ترجمه و شرح دکتر حسن ملک‌شاهی، ص ۴۸۹. ۱۶- کیمیای سعادت، احمد آرام، ج ۱، ص ۳۴ و شواهد الربوبیه، ملاصدرا، ص ۳۴۰. ۱۷- شاعران هم‌عصر رودکی، احمد اداره‌چی گیلانی، ص ۱۱۷. ۱۸ و ۱۹- همان، صص ۲۱۳ و ۱۱۳. ۲۰- دیوان منوچهری، دکتر محمد دبیرسیاقی، ص ۱۶۳. ۲۱ و ۲۲- شواهد شعری از حافظ‌نامه، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۹۰۶ تا ۹۰۹. آورده شده است. ۲۳- بیژن‌نامه، دکتر ایرج وامقی، صص ۱۴۷ و ۲۱۳.